

اشک آفتاب

سفرنامه‌ای از دیار نوره،
مکه معظمه و مدینه منوره

مریم بیاتی - ورودی ۷۷

حقوق

آن روز که عشق درخشید و طعم شیرین نزدیکی به خدا در تکه کاغذی که مجوز عبورمان بود به دستمان رسید سوار بر پرنده فلزی، این دست ساز بشر که ما را زودتر به معشوق می‌رساند شده و به سوی جده توقفگاه زائران دو خورشید (مدینه منوره - مکه معظمه) پرواز می‌کنیم. بالهای آهنین پرواز می‌کند و ما نیز بالهای دل‌مان را با تمام قدرت بر عرصه آسمان گشوده‌ایم و جرعه جرعه هوای مسیر رامی بلعیم و مدام آن را مهر بر خاطره اذهانمان می‌کنیم چراکه شاید آخرین بار باشد! خدا داند! عقربه‌های ساعت بی خیال از هیاهوی دل ما این بار آهسته به پیش می‌روند، خلیج نیلگون فارس آسمان دیگری در زیر بالهای سپید فلزی به نقش آب می‌زند.

پس از گذر از نقاط مختلف و گذشت سه ساعت، بر فرودگاه جده می‌نشینیم. هوای گرم این سرزمین دیده را می‌سوزاند. با اقامه نماز در

نماز خانه فرودگاه و حدود ۲/۵ ساعت توقف در فرودگاه، رهسپار دیاری می‌شویم که تربتش بوی اشک را به مشام و غربت آسمانش، آه نی‌نوا را به گوش می‌رساند. مسیری خشک و گرم تا مدینه النبی در پیش است.

گذر زمان ما را به عصر دعوت می‌کند. از گرمای هوا تقریباً گاسته شده؛ خدایا! داریم نزدیک می‌شویم دل می‌جوشد و دیده می‌بارد. گوهرهای سپید دیدگان این بار به جای گرما صورت را می‌گدازد و دل را می‌سوزاند.

حدود پنج ساعت، نه پنج قرن، خدایا چقدر زمان بی خیال و محتشم شده که خویش را بر ما طولانی میهمان نموده اما بالاخره دل را به دلدار و جان را به مدینه می‌رساند. شهری که جای جایش نقشینه همواره یادگار قدوم رسول، عطر گلاب دیده فاطمه و سوز دل‌های علی را در نخلستانهای خود

تا ابد چون دری گرانقدر نگاهداشته و بدان فخر می‌کند و می‌بالد؛ چرا که شمس عالم کائنات و چهار ستاره نقره فام و نیز یگانه کوثر عالم را به آغوش گرفته؛ خدایا! ربّا! چه افتخاری از این والاتر! کاش مشتی از آن خاک بودم. برای ادای فریضه صبح به سوی حرم مطهر حضرت رسول و مسجد آن عزیمت می‌کنیم. گلدسته‌هایی سپید که انواری سپیدتر از آن متشعشع است و ابهت خاص گنبدی سبز که از دور هویدا است؛ صحن سپید حرم و بابهای طلاگون مسجد النبی! وه! چه نیکو پذیرای ما هستند. نوای الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله و... است که همگان، شیعه و سنی، عرب و عجم را بدین آوای مشترک بر پای می‌دارد. پس از نماز مقابل باب رقم ۳۶ حرم بر سپیدی سنگ نشسته و زیارت ائمه بقیع و حضرت رسول اکرم ﷺ را می‌خوانیم و با دیده آتشین دل سراغ از قبر کوثر مصطفی می‌گیریم؛ او که

عزیزترین شخص نزد پدر بود و او که نمونه‌ترین همسر نزد علی، او که مادر "کوکب ابدی و او که صبور با تقدیر احدی!

خدایا! سوگند به خدایوندیت مقابل بقیع که می‌رویم دل آتش می‌گیرد و همیشه‌های تلنبار اندوه که در دل است با اخگر دیدگان شعله می‌کشد و غم‌های گذشته را سوزانده و سیه پوش و عزادارها را بر این غم ابدی در ورای بقیع به سوگن می‌نشانند.

چهار تکه سنگ سیه به ترتیب نشان از نشاندارترین مردان عالم دارد. چهار آرامگهی که هیچ بقعه‌ای آنها را در بر نگرفته و هیچ دست لرزانی دخیل سوز دل بر آن نبسته و گتبدی طلائی محاط این مجموعه نشده تا کبوتران بر گرداگرد آن پرواز کنند. خدایا! حتی کوره چراغی هم نیست که شبانگهان روشنی بخش این قبور و این قبرستان باشد و اینها است که مازاد بر غم قبل، تیر دعا بر کمان دل نهاده و بر آسمان می‌فرستد و کالبد خاکی را خاکستر و مظلومیت شیعه را آشکارتر می‌سازد. اما با این که حرمی نیست تا وارد آن شده و خود را به قبور برسانیم، دل را تکه تکه نموده و فرشی تا مدفن این معصومین و قبر بی‌نشان مادرشان پهن نموده و پای اشک بر آن نهاده و میله‌ها را که مانع عبور ما هستند در هم شکسته و می‌رویم تا رشته سرخ گونی را که از

قلب بریده‌ایم دخیل آن قبوری نمایم که بر دیس داور در کف و صفای آسمان بر چهره و زلالی سرخ لاله بر دل دارند.

«السلام علیک یا ائمة بقیع»!

بسوی زیارت معطرترین گل سبد آفرینش رهسپاریم، نگینی در گنجینه خلقت که به اذن‌الله مفتاح گشایش و فتاح آسایش، ستار شداید و قهار رذایل برگرفته از ذات قدسی اله و به قدرت منیره آفریدگار است. شمس الشموس، ختم الرسل، مایه کرامت بشر، پل فیض به میانه گیتی و عالم علوی حضرت ختمی مرتبت، محمد بن عبد... ﷺ.

صحن حرم به سپیدی برف است و درخشش زهره و انوار طلایی خورشید، نمای گنبد خضرا. و صحن را جلایی دیدنی داده است.

وارد حرم مطهر می‌شویم؛ جایی که امید مسلمین مدفون است، جایی که ناجی آدمیان از ظلمت گمراهی در آغوش خاک به دیار معبود رفته است، حرمی که طهارت آن بی‌بدیل و لطافت احساس عشق بدان بی‌نظیر است. همین جاست حرم محبوب که با فریاد و ضجه‌های تلنبار دلت می‌خوانی زیارتش را و ناگفته‌های دلک را برای او می‌گویی که مهربانیش با میهمانان زیانزد است و اجابت گفتارهای زوارانش را به کریم گونگی تمام پاسخ می‌گوید!

برای ادای نماز ظهر وارد مسجدالنبی می‌گردیم؛ مسجدی سپید و منور با ورودی طلاگون و میانه‌ای با ستونهای فراوان که طاقدیس‌های سیاه و سپید آذین بخش آند؛ سر ستونهای زردرنگ بر ساق و هوایی بهشتی و وسعتی زیاده!

سیمرخ آسمان برگه کتاب روزها را با سرعت ورق می‌زند و دور روز تنها از اقامت‌مان در مدینه باقی است. بعد از ظهر آماده زیارت اماکن مذهبی مدینه‌ایم. ابتدا به دیدار اُحد مدفن شهدای اُحد و حضرت حمزه ﷺ می‌رویم.

احد کوهی با صلابت که رجز پهلوانان رشید آن هنوز بعد از سالها به گوش می‌رسد، و صحنه دلاوریهای یاران رسول دوباره بر کوه نقش می‌بندد و پرده‌ای از سلحشوریها می‌آفریند که نَقال عشق برپای آن از گفتار عاجز مانده است؛ قطعه زمینی که گویند مدفن شهدای اُحد است و سنگی بر آمده از خاک که نشان از قبر حمزه سیدالشهدا دارد و باز میله‌های فلزی است که حایل ما و قبرستان است، سر بر شبکه‌های آن گذارده و می‌خوانیم:

«السلام علیکم یا عم رسول

الله» ﷺ!

«السلام عیکم ایها الشهداء

المؤمنین»!

«السلام علیکم یا اهل بیت الایمان»!

دیدار از مساجد هفتگانه حضرت علی بن ابی طالب (ع)، سلمان (ع)، فتح، حضرت فاطمه مسجد ذوقلین - مکانی که در آن قبله از جانب بیت المقدس به کعبه تغییر یافت - و ...

... و سر انجام اولین مسجدی که رسول بنایش نهاد. "مسجد قبا" مسجدی سپید و زیبا! خورشید به میانه کوهها خزیده و ندای مؤذن، ما را برای اقامه نماز مغرب در مسجد قبا به صفوف جماعت می کشاند.

هفت روز اقامت در مدینه در جوار رسول و بقیع وائمه پاکش به سرعت می گذرد؛ گذری که بازگشتش را خدا داند و شورش تا ابد در دل ماند. هفت روز نه! هفت ثانیه شاید هم کمتر!

شب وداع در میانه صحن، مابین بقیع و آرامگاه رسول؛ وداع خود را با سیلی خروشان که تنها حربه غمهای ما از دلغ هسجران است، بسا خورشید و ستارگان می گوئیم و بر مظلومیت گل گم شده احمدی ضجه می زنیم و آنچه که در دل مانده را می خوانیم اما انگار غمها زایش نو یافته و شیفتگی محبت آل رسول (ع) آنچنان ما را بر کف حرم نشانده که توان بلند شدن گمان نمی رود. چهار شبهای به مدینه آمدم و اینک چهارشنبه است که با لباسهای سپید و قلبی طوفانی از مدینه خارج شده و می رویم تا در مسجد شجره روح را

صیقل داده و تلیه عشق را بر دادار یکتا بخوانیم؛ بخوانیم اینک که مرا خواندی! آمده ام! "لیک اللهم لیک لا شریک لک لیک...!"

و حصارى نامرنی بر گرداگرد خود از دست شیاطین نفس کشیده و مُحرم شده تا چند ساعتی در اصل خود باشیم و آن باشیم که خدا می خواهد. عازم مکه ایم؛ شهر برکت شهر نور شهر کعبه شهری که آن نیز بمانند مدینه، کتابچه ای به قطر عالم از ناگفته ها دارد و گوشه های شنوایی پر از شنیدارهای عالم هستی!

همچنان که لذکار الهی را بر روح تزریق می کنیم به خواب می رویم. پس از چند ساعتی به اقامتگاه خویش در مکه می رسم، با جابجایی وسایل و تجدید وضو رهسپار جایی هستیم که با نامش قلب با تمام قدرت از جان سوا شده و دسته گلی می شود که دستان روح را می طلبد و روح با گلهای شکوفای قلب پرواز می کند به آنجا! آنجا - خدایا! زبان قاصر است، چگونه بگویم؟! که نیلوفر بر عمود دعا می پیچد و پایین نمی آید تا نقش بر ستون تا ابد بماند، جایی که افاقی نور جلوس بر شانه سبزه کرده و می گیرد و لاله های خونین که نائب رفتگانند، سجده بر چشمه آسمان نموده اند هزارهای خسته و دلشکسته سر بر آستانش می مالند و وحشیان صحرا با دربوزگی تمام ناله می کنند، جایی که

سیاه و سپید و زرد و سرخ یکی شده و به رنگ بی رنگی در آمده و با یک دیده گردونه ای شده بر مرکز هستی می گردند؛ هفت بار می گردند، از هفت جویبار نقره ای، از هفت سرزمین که خاکش کیمیائی است که روح را کمال ناب می کند و از هفت دروازه نور می گذرند و پای بر دنیا نهاده و مهر دنی بودن بر پیشانی گیتی می کوبند. آنجا بیت الله الحرام مأمن امن الهی است، آنجا کعبه است، آنجا فخر دنیا و دریای صفاست! دیده بدبخت که تا به حال خلوص نور را ندیده و دل که تا به حال لرزش واقعی را درک نکرده در برابر کعبه از هیبت این بنای خلیل الله ذوب شده و قطره ای می گردد که سجودش در مقابل خانه خدا تابلویی را نقاشی می کند به رنگ اخلاص که حقاً ارادت عاشق بر معشوق را به چشمخانه شاهدان تحفه می دهد تابلویی که نقاشان را از نقش آفرینهای خود شرمنده می کند... سلام بر ابراهیم، سلام بر همسر ابراهیم، هاجر!

و اینک سعی صفا و مروه را به هروله شوق رفته و تقصیر را در وادی مروه انجام داده از خدای یکتا تشکر می کنیم. حصار محرم شدن با این اعمال کم رنگ شده است. با هفت گردش به دور خانه نور و دوگانه ای در پشت مقام ابراهیم از احرام خارج می گردیم و باز ثنای خدای تعالی را

می‌گوییم.

... صدای مؤذن مسجد الحرام است که همگان را پس از مناسک، حلقه‌ای سپید نموده در گرد نگیں اسودی که عالم از زیر آن جوشیده، جمع می‌کند: "الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله"

... رکوع و سجود بر سجادهٔ لمید، نوشیدن آب زمزم، چشمه‌ای که بوی دستان لرزان هاجر را برگرد خود دارد، چشمه‌ای که نوای زمزم (بایست! بایست!) هاجر را با گذشت قرن ترانه موج موج خویش ساخته و ارمغان همیشگی کوله بار زائرین بیت الله الحرام گشته است!

باز نسیم وداع تقویم را ورق زده و با دو روز باقی مانده، در صبحی که خورشید هنوز چهره کامل بر ما نماینده، در پای جبل النور هستیم؛ از کوه بالا رفته به شوق دیدار غار حراء، غاری که اشرف مخلوقات در آن با خدای خویش راز دل گفته، غاری متروک که به واسطه قدم معزز مصطفی ﷺ شهرتی بس عظیم یافته، غاری که سنگش از سریر شهان گرانباتر و ارجمندی‌اش از قصر آنان والاتر؛ غاری بسیار کوچک و دوست

داشتنی! برای نماز تنها جای دو نفر را دارد، یکی نشسته و یکی ایستاده! دوگانه‌ای نشسته، در غاری که عطر رسول ﷺ را دارد، بجای آورده و از غار خداحافظی کرده و پس از ساعتی به پایین کوه می‌رسیم. ابهتی شکوه‌مند که ناشی از وجود رسول ﷺ است کوه را صولتی تاریخی بخشیده و...

بعد از ظهر همان روز دیداری از جبل الثور داریم. کوهی که غاری در آن است. غاری که بر روی آن سست‌ترین بیوت، حافظ و ستار رسول خدا شد!

سپس راهی سرزمین عرفات می‌گردیم؛ عرفات سرزمینی وسیع که با پله‌هایی مارپیچ و طولانی به ستونی سپید که نوکن پیکان مانند دارد ختم می‌گردد ستونی که محل هبوط حضرت آدم و یافتن حضرت حوا، است و عرفات سرزمینی است که ناله‌های دل حسین علیه السلام را بر بال نسیم نقش بسته و این سوز جاوید را زمزمهٔ مشاقان لبا عبدالله نموده؛ پس از آن مسجد مشعر الحرام و اطراف آن که محل جمع آوری سنگ است برای رمی جمرات و زایل کردن شیطان نفس، پذیرای

حضور ماست.

منی، مسجد خیف و جمرات با سه ستون خاکستری که نایب نزول شیطان بر ابراهیم خلیل الله‌اند. ستونهای اولی، وسطی و عقبی!

دیدار و زیارتان با غروب خورشید مکه پایان می‌یابد و باز آهنگ مؤذن مسجد الحرام است که نوای یگانگی را در صفوف جماعت صدا می‌کند.

شمارش معکوس آغاز گشته و عقربه‌های سنگدل ساعت بر بازگشت ما از این رؤیای طلایی اصراری عظیم دارد. شب وداع با کعبه، زیر ناودان طلا این ناودان رحمت، نماز در حجر اسماعیل مدفن هفتاد پیامبر معظم، سجود در ورای خانه خدا، ناله‌های ضجه‌دار دل غریب و تنها و گریستن به حال خورد و گناهانمان! بساز چهارشنبه‌ای دیگر! بیست و هفتم مرداد و...

... تا چند دقیقه دیگر بر فرودگاه مهر آباد می‌نشینیم. فشار هوای بیرون... سرعت هواپیما... کمربندها را محکم ببندید سفر خوشی را برای شما آرزو مندیم!



قابل توجه کلیه خواهران پژوهشگر

مرکز تحقیقات واحد خواهران دانشگاه امام صادق علیه السلام از خواهران متعهد و متخصص جهت تدوین طرحهای پژوهشی خود در رشته‌های ذیل دعوت به همکاری می‌نماید:

- ۱- علوم قرآن و حدیث
- ۲- فقه و مبانی حقوق اسلامی
- ۳- ادیان و عرفان
- ۴- تاریخ تمدن و فرهنگ ملل اسلامی (کلیه گرایشها)
- ۵- فلسفه و کلام اسلامی (کلیه گرایشها)
- ۶- حقوق (کلیه گرایشها)
- ۷- روانشناسی (کلیه گرایشها)
- ۸- علوم تربیتی (کلیه گرایشها)
- ۹- مدیریت
- ۱۰- جامعه‌شناسی
- ۱۱- علوم سیاسی و روابط بین الملل
- ۱۲- اقتصاد
- ۱۳- زبان و ادبیات عربی
- ۱۴- زبان و ادبیات انگلیسی
- ۱۵- زبان و ادبیات فارسی
- ۱۶- سایر رشته‌های علوم انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شرایط ثبت نام:

- ۱- دارا بودن حداقل دانشنامه کارشناسی ارشد (ترجیحاً دکتری) در نظام دانشگاهی
- ۲- دارا بودن حداقل سطح سه حوزوی
- ۳- اعتقاد و التزام عملی به ارزشهای اسلامی
- ۴- تصویر آخرین مدرک تحصیلی و شغلی
- ۵- ارائه تأییدیه علمی از اساتید

تبصره: حضور دائمی محقق در دانشگاه مگر در مواردی خاص به تشخیص شورای پژوهش دانشگاه الزامی نمی‌باشد.

* اعضای هیأت علمی دانشگاهها و مراکز پژوهشی در اولویت قرار دارند.

متقاضیان جهت اطلاع بیشتر همه روزه می‌توانند از ساعت ۸ الی ۱۶ با تلفن ۳-۲۰۷۴۵۷۲ و ۲۰۶۵۴۳۶ و نامبر ۲۰۶۵۴۳۷ با مرکز تحقیقات واحد خواهران تماس بگیرند.

مرکز تحقیقات و پژوهشهای علوم اسلامی

دانشگاه امام صادق علیه السلام واحد خواهران